

منازعات عثمانی و صفویان در گرجستان

نصرالله پورمحمدی املشی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

سمیه انصاری

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

چکیده

موقعیت استراتژیک گرجستان، آن را از ازمینه‌ی دور در منظومه‌ی منافع قدرت‌های بزرگ نظیر ایران، عثمانی و روس‌ها قرار داد و هر یک به فراخور منافع خویش سیاست‌هایی در آنجا اعمال نمودند که تنش‌ها و منازعاتی بس طولانی بین آنان را به دنبال داشت زیرا تحقق اندیشه‌های اقتصادی عثمانی، پیوستگی جغرافیایی بین مناطق مفتوحه در قفقاز و کسب اقتدار مذهبی و سیاسی در شرق با سیطره بر گرجستان میسر می‌شد و در این راستا عثمانی با دولت صفویان مدعی دیگر قدرت در گرجستان مواجه گردید که آنان نیز در پی تحقق اهداف تجاری و نظامی خویش بودند. بنابراین هر دو قدرت برای اثبات برتری و

ورزیدند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر پایه‌ی منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخگویی به این سؤالات است؛ چه عواملی سبب ایجاد تنش و منازعه‌ی ایران و عثمانی در گرجستان گردید؟ و آن دو قدرت جهت نفوذ بیشتر در گرجستان چه راهکارهایی در پیش گرفتند؟
واژگان کلیدی: گرجستان، صفویان، عثمانی.

مقدمه

گرجستان از ابتدای تاریخ به واسطه‌ی موقعیت سوق الجیشی، داشتن منابع طبیعی و مهمتر از همه واقع شدن در مجاورت دریای خزر و دریای سیاه، به عنوان نقطه‌ی تلاقی مسیرهای تجاری-ترانزیتی در مناسبات جهانی نقش مهمی ایفا و از رهگذر داشتن همین نقش کلیدی، تاریخ پر فراز و نشیبی را سپری نموده است. چنانکه با بررسی تاریخچه‌ی آن سرزمین می‌توان دریافت قدرت-هایی نظیر صفویان و عثمانی با استفاده از خلاء قدرت سیاسی موجود در گرجستان سعی نمودند با توسل به جنگ، صلح یا تدابیر سیاسی با حفظ گرجستان در حیطه‌ی قلمروشان، مواضع سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را در آنجا تحکیم نمایند که این امر در نهایت سبب برخورد منافع دو قدرت در آنجا گردید و گرجستان را درگیر کلاف سردرگم و پیچیده‌ای از مناسبات و دشمنی‌ها نمود. اگرچه لایه‌های اختلاف ایران و عثمانی فراتر از مبحث فوق می‌باشد ولی موضوع منافع مشترک دو قدرت در گرجستان مزید بر سایر عوامل، ذیل تبیین و توضیح سایر موارد اختلاف آنان اعم از مذهبی، سیاسی و غیره می‌تواند به عنوان مبحثی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و برای تبیین و درک علل منازعات آنان ضرورتی انکارناپذیر است. درباره‌ی موضوع مزبور پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و اطلاعات موجود در منابع و مقالات موجود بیشتر بر متغیرهای چندگانه نظیر نابسامانی اوضاع ایران، طمع عثمانی، عصیان و رویگردانی اقوام و حکومت‌های تابعه ایران، تناقضات مذهبی، مرزهای مشترک، نیروهای گریز از مرکز، فرافکنی، افزایش قلمرو، نقض پیمان‌های صلح و غیره تأکید نموده‌اند. از اینرو مقاله‌ی مزبور درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد بر داده‌های منابع از زاویه‌ی دیگری یعنی مطمع نظر بودن گرجستان به بررسی علل منازعات صفویان و عثمانی بپردازد. حال سؤال این است که چه عواملی سبب ایجاد تنش و منازعه‌ی ایران و عثمانی در گرجستان گردید؟ و آن دو قدرت جهت نفوذ بیشتر در گرجستان چه راهکارهایی در پیش گرفتند؟ آیا هدف دو قدرت صرفاً افزودن بر پهنه‌ی جغرافیایی - سیاسی و اقتدار طلبی بود یا عوامل دیگری نیز دخیل بوده است؟ فرضیه‌ی محقق بر این امر استوار است که در درجه اول منافع اقتصادی و سیاسی حاصله از تسلط بر مسیرهای تجاری و ترانزیتی سبب شد تا عثمانی جهت تسلط بر شرق و تأمین نیازهای مادی خویش و صفویان نیز با اهداف نسبتاً مشابه اقتصادی و نظامی بدان منطقه چشم طمع بدوزند و هر دو قدرت برای تحقق تمایلات و آمال خویش در ارتباط با گرجستان و مردم این سرزمین به اقدامات مشترکی دست یازیدند؛ از قبیل اعطای مقامات نظامی، مواجب و تیول، برقراری پیوندهای خانوادگی و ترویج کیش اسلام و غیره.

منافع عثمانی در گرجستان

برای تسهیل ارایه روشن از منافع عثمانی و صفویان در گرجستان و نواحی متعدد آن، نگارندگان منافع مرتبط با هر یک را به صورت جداگانه و بعضاً مشترک مورد بررسی قرار داده است. اولین امتیاز گرجستان که باعث شد عثمانی و صفویان منافعشان را در آنجا دنبال نمایند، بحث موقعیت استراتژیک آن می‌باشد. واقع شدن گرجستان در مرکز و غرب منطقه قفقاز و هم مرزی آن با روسیه، آذربایجان و عثمانی و همچنین دسترسی به دریای سیاه و دریای خزر سبب شد تا از طریق امتداد راه زمینی، مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی و تجاری را از درون خود عبور دهد و با متصل ساختن راه‌های تجاری شرق - غرب و جنوب - شمال به عنوان دروازه‌ی ورود قفقاز به اروپا و پل ارتباطی آسیای صغیر با قفقاز، ایران و آسیای مرکزی مطرح شود. علاوه بر موقعیت مرزی و استراتژیکی حائل، در منابع از بنادر تجاری گرجستان نظیر پوتی، سوخومی^۱ و کفه نام برده شده است که دقت در موقعیت جغرافیایی آنان به خوبی روشن می‌سازد، عمده‌ی آنها در ساحل دریای سیاه قرار گرفته و اصلی‌ترین نقاط بازرگانی و حمل و نقل دریای سیاه را به خود اختصاص داده بودند و این بنادر علاوه بر ارتباط با اروپا در معادلات تجاری با هندوستان نیز نقش مؤثری ایفا می‌کردند. (کتاب سبز، ۱۳۸۸: ص ۳۸) زیرا کفه به منزله‌ی انبار تجارت بازرگانان جنوایی و سایر تجار اروپایی محسوب می‌شد که از طریق آن با ایران، روسیه و آسیای میانه ارتباط برقرار کرده بودند. اینگونه گرجستان با داشتن مراکز تجاری و موقعیت استراتژیکی، مسیر عبور بسیاری از تجار و سفرای اروپایی به سمت شرق گردید و با گسترش معادلات جهانی بر اهمیت و ارزش مواصلاتی آن نیز افزوده شد. بطوریکه خانات کریمه هم از قیل مجاورت با گرجستان از مزایای مسیرهای تجاری برخوردار گردیدند و در تعامل با بازرگانان اروپایی و آسیایی با واگذاری امتیازات تجاری به آنان سود سرشاری بردند.

بنابر مطالب فوق می‌توان گفت عثمانی جهت بهره برداری از منافع اقتصادی گرجستان در درجه اول سعی داشت با کنار زدن سیطره‌ی اروپاییان و روسیه در دریای سیاه، کنترل کامل مسیرهای تجاری، ترانزیتی و بنادر گرجستان را در ید اختیار خویش درآورد تا با ایجاد امنیت در بنادر فوق و مسیرهای تجاری - ساحلی، فراهم نمودن شرایط مناسب برای تجار، اخذ امتیازات خانات کریمه و واگذاری آن به بازرگانان اروپایی، علاوه بر تسلط بر سراسر منطقه قفقاز و

^۱ Sukhumi - پایتخت آبخازیا و در کنار دریای سیاه قرار دارد. (کتاب سبز، ۱۳۸۸: ص ۳۲)

نظارت بر سایر فعالیت‌های تجاری اروپایی - آسیایی، ضمن افزودن بر حجم مبادلات اقتصادی و درآمدهای مالیاتی، بر گستره‌ی سیاسی قلمروش نیز بیفزاید. (چارشلی، ۱۳۶۹: ۲ / ص ۱۳۰) اگرچه عثمانی در راستای تحقق اهداف فوق با دیگر مدعیان قدرت همچون روسیه و صفویان در گرجستان روبرو گردید و برای حل آن و تضعیف قدرت رقبا در گرجستان، درصدد یافتن راهی برای تصرف آسانتر کل قفقاز و گرجستان، ممانعت از پیشروی روس‌ها و محاصره‌ی صفویان از پشت سر برآمد. زیرا از سویی روسیه با پیشروی در خاک گرجستان قسمت وسیعی از مسیرهای تجاری را در اختیار خویش درآورده بود و عثمانی به خوبی آگاه بود والیان گرجی در صورت اتحاد با قزلباشان و قزاق‌های روس، مصدر خطر بزرگی برای آنان خواهند شد و روس‌ها با ایجاد پایگاه نظامی در گرجستان به اذیت و آزار آنان خواهند پرداخت. حتی از خاک ایران برای حمل و نقل و تجارت با آسیای مرکزی استفاده خواهند نمود. (دلواله، ۱۳۷۰: ص ۱۹۲) از سوی دیگر با گشایش مناسبات جهانی و کشف مسیرهای تجاری جدید دریایی و تغییر آن به سمت خلیج فارس، عثمانی از منافع کاروان‌های زمینی - تجاری و ترانزیتی آسیای میانه، ایران و گرجستان محروم گردید. در نتیجه عثمانی برای نگهداری مسیر تجاری قدیم آسیای مرکزی در شرق و حفظ ارتباطش با سرچشمه سرمایه تاریخی خود در آسیای میانه، به حاکمیت مقتدرانه بر گرجستان نیاز داشت. بنابراین ابتدا سعی نمود با تهاجم نظامی سپس با پیش کشیدن طرح حفر کانال دُن - ولگا، پیشروی خود در گرجستان را تسهیل نماید (گندگدو، ۱۳۸۸: ص ۱۵۰-۱۵۱) و با پیوند مرزهای سیاسی‌اش با دریای خزر، کاروان‌های تجاری آسیای میانه را مستقیماً به سوی عثمانی هدایت نماید. (سیوری، ۱۳۸۰: ص ۲۲۶)

اندیشه‌ی توسعه‌طلبی ارضی و مطرح ساختن خود به عنوان «قدرت برتر در شرق» از دیگر عواملی بود که تصرف منطقه‌ی قفقاز به ویژه گرجستان را برای عثمانی الزامی می‌نمود. (استانفورد جی، ۱۳۷۰: ج ۱ / ص ۳۳۶) در حقیقت پادشاهان عثمانی پس از تکمیل فتوحاتشان در غرب، در این اندیشه بودند که شرق را مهمتر بشمرند. زیرا مزید بر اینکه شرق سرچشمه سرمایه تاریخی آنان بشمار می‌آمد، مسیرهای اصلی وصول به شرق نیز از گرجستان می‌گذشت. بنابر هدف فوق، عثمانی با فتح گرجستان و دیگر سرزمین‌های قفقاز و کریمه، بین قفقاز جنوبی و شمالی پیوستگی جغرافیایی ایجاد می‌کرد و عملاً به دو راه عمده‌ی ارتباطی قفقاز با شرق یعنی دریای خزر و ایران دست می‌یافت. (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: الف / ص ۱۵۷) بدین ترتیب عثمانی در ابتدا با سیطره بر مناطق مدنظر و با برقراری سیستم خراج و تبلیغ اسلام و همراه سازی آنان با آمال خویش، علاوه

بر اینکه به اهداف اقتصادی و توسعه طلبی خویش جامعه‌ی عمل پوشانید، در مبارزه با قزلباشان و روس‌ها بر تعداد حامیانش افزود و از آنان به عنوان سدی استوار در برابر تهاجمات رقبایش استفاده کرد. ولی باید در نظر داشت اگرچه نظارت عثمانی بر مناطق گرجی‌نشین نتایج مفید سیاسی و اقتصادی در تسلط بر شرق داشت ولی گرجستان عملاً از دسترسی آزاد به راه‌های بازرگانی بین‌المللی و امکان ارتباط مستقیم با کشورهای اروپایی محروم گردید و این امر باعث تنزل و تباهی اقتصاد و بازرگانی گرجستان شد و به تبع آن کاهش قدرت والیان و فئودال‌های گرجی و تابعیت آنان از عثمانی را به دنبال داشت (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ب/ص ۸۳) این در حالیست که ابوبکر بن عبدالله حملات عثمانی به گرجستان را نه به عنوان یک نیروی استیلاگر که بخواهد حق و حقوق گرجیان را پایمال کند بلکه به عنوان یک نیروی «نجات بخش» که به دعوت گرجیان عازم آن جا شده، مطرح نموده است. (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ص ۳۴)

از دیگر مزایای اقتصادی گرجستان، وجود مراکز متعدد تولید ابریشم مرغوب بود. مورد اخیر برای عثمانی که درصدد تأمین ابریشم مورد نیاز کارگاه‌های تولیدی در بورسا و افزایش عایدات خزانه داری‌اش بود، گزینه‌ای بسیار مناسب بشمار می‌رفت. (سیوری، ۱۳۸۰: ص ۲۳۲) البته باید افزود عثمانی در راستای تکمیل فتوحاتش در شرق به مجرای برای تأمین نیازهای نظامی و مادی - معیشتی همچنین به محل اتراق مناسبی برای استراحت لشکریانش نیاز داشت. (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ص ۳۹) زیرا به نقل از مورخان ترک یکی از مسائلی که سبب عدم ثبات و اقامت طولانی مدت نیروهای عثمانی در شرق بود، مشکل تأمین آذوقه و تجهیزات نظامی بود و سیطره بر گرجستان این معضل را حل می‌کرد. (چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۳ / ص ۷۱ و ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ص ۸۸)

از دیگر دلایل توجه عثمانی به گرجستان که اکثر مورخان آن را محور مطالعات سیاسی و توجه خود قرار داده‌اند؛ انگیزه‌ی مذهبی می‌باشد که فتوای مفتی‌های عثمانی بهانه‌ی لازم به آنان جهت ادامه لشکرکشی‌شان به سمت شرق را داده بود و بدینگونه «جهاد» بهانه‌ای برای توجیه تجاوزات عثمانی به سمت شرق و گرجستان مسیحی مذهب و اتحاد با سایر اقوام ساکن قفقاز از طریق مسلمان ساختن آنان در راستای تقویت اهداف پیشین بود. زیرا طبق اندیشه‌ی مذهبی عثمانی یعنی مطرح نمودن خود به عنوان خلیفه‌ی جهان اسلام، ترویج اسلام در بین مسیحیان، حراست از تمام مسلمانان اهل سنت و مسیحیان گرجی مسلک در برابر فشارهای مالیاتی و تجاوزات صفویان را وظیفه‌ی خود می‌دانست. (نویسی، ۱۳۶۳: ج ۳ / ص ۸۵-۸۳) در حالیکه گزارش

منابع و سیر حوادث حاکی از این موضوع است که عثمانی در لفافه‌ی جهاد مقدس در گرجستان و قفقاز سعی داشت بر مسیرهای تجاری و زیارتی سواحل دریای خزر، ترکستان و آسیای مرکزی تسلط یابد. (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ص ۳۳) ولی این تکاپوها آنان را با صفویان که همچون عثمانی ادعای قدرت طلبی در گرجستان داشتند، مواجه ساخت که موازنه‌ی جدیدی در روابط چندگانه‌ی این مناطق ایجاد نمود. (سیوری، ۱۳۸۰: ص ۶۳ و امامی خویی، ۱۳۸۷: ص ۸)

منافع صفویان در گرجستان

پس از بررسی منافع عثمانی ضروری است تا به طرف دیگر این منازعه یعنی اهداف و سیاست صفویان در گرجستان بپردازیم. بررسی تاریخچه‌ی مناسبات صفویان با گرجستان نشان می‌دهد؛ این سرزمین از دوران شیوخ صفویه مطمع نظر و نقطه عطفی جهت گسترش قلمروشان بوده است و در زمان پادشاهان صفویه، گرجستان شرقی (کاخت و کارتیل) به عنوان یکی از ایالات چهارگانه صفویان مطرح شد که از دیرباز از منافع و منابع سرشار اقتصادی و طبیعی آن بهره برداری می‌نمودند. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ص ۱۸۱ و شاردن، ۱۳۷۲: ج ۱ / ص ۳۳۰-۳۳۱) در زمان نخستین سلاطین صفویه با توجه به تشکیل و تثبیت پایه‌های قدرتشان، عمده تلاش آنان جهت برخورداری از منافع طبیعی، ثروت موجود در کلیساها، نیروی انسانی جنگاور و حفظ حاکمیتشان در گرجستان بود (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۲ / ص ۸۵-۵۸۳ و حسینی قمی، ۱۳۵۹: ج ۱ / ص ۱۳۸) و بهانه‌ی این امر را سنت غزا یا دفع دشمن می‌دانستند. (حسینی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۱) چنانکه قزلباشان زمان شاه طهماسب در لشکرکشی به یکی از قلاع گرجستان به تاج مرصع مکمل به یاقوت و جواهرات همراه با تمامی خزائن آن دست یافتند. (تتوی، ۱۳۷۸: ۳۱۰ و ۸۷۶) ولی در دوران اقتدار صفویه، اگرچه شاه عباس اول در ابتدا اهدافی مشابه اسلافش در حمله به گرجستان دنبال نمود ولی پس از ایجاد زیر ساخت‌های نوین سیاسی و نظامی و با تزیاید و تمایز تشکیلات حکومتی، سیاست‌های توسعه طلبانه وی در گرجستان تا حدی متفاوت از سایرین جلوه نمود و مناسبات ایران و گرجستان رنگ و بویی دیگر یافت. زیرا در این زمان معادلات و مناسبات جهانی به گونه‌ای دیگر رقم خورد و بینش سیاسی و تجاری شاه عباس ایجاب می‌نمود در راستای پیشرفت حکومت از اوضاع موجود به نفع مصالح کشوری بهره برداری نماید. بدین ترتیب اولین سیاست وی در تهاجمات گسترده‌اش به گرجستان در مدار توسعه‌طلبی ارضی برای احیای مرزهای باستانی ایران، در انحصار آوردن مراکز تولید ابریشم و تجارت آن جهت گسترش روابط تجاری و سیاسی با دول

اروپایی می‌چرخید. زیرا همانطور که در قسمت پیشین ذکر شد مسیر عمده‌ی تجار و سفرای اروپایی به سمت ایران و آسیای مرکزی از گرجستان، دریای سیاه و دریای خزر می‌گذشت. حتی بر اساس گزارش کلاویخو قسمتی از راه ابریشم از ایران عبور می‌کرد و از گرجستان به بندر طرابوزان متصل می‌شد. (کلاویخو، ۱۳۶۶: ص ۱۶۴) ولی با استیلای ترک‌ها بر گرجستان و دریای سیاه، راه تجارت شرق برای اروپاییان مسدود شد و با تغییر مسیرهای تجاری و انحصار آن در دست عثمانی، اروپاییان به قصد گشایش راه‌های شرق و انجام معاملات تجاری و بازرگانی به ویژه ابریشم به سمت خلیج فارس و صفویان متمایل شدند. علاوه بر این گرجستان با تولید انبوه ابریشم و شراب عمده احتیاجات صفویان را برای معاملات با اروپاییان فراهم می‌ساخت و این مهم فقط از طریق سیطره بر گرجستان شرقی به عنوان یکی از ایالات قلمرو صفویه امکان پذیر بود. (سیوری، ۱۳۸۰: ص ۲۲۴ و ۲۷۲ و اورسل، ۱۳۸۲: ص ۲۸)

علاوه بر اهداف اقتصادی، شاه عباس در راستای توسعه و نوسازی ساختار ارتش و تغییر کانون قدرت به تضعیف پیوندهای قبیله‌ای قزلباشان و تمرکز قدرت اقدام نمود و برای عملی ساختن این طرح به نیروی انسانی جنگاور نیاز داشت که این ضرورت با انضمام قطعی ایالات گرجستان شرقی به ایران ممکن بود و تشکیل ارتش غلامان وابسته به شاه از طریق بکارگیری مردان گرجی میسر گردید. زیرا بنابر اظهارات سیاحان و مورخان، مردمان گرجی در جنگاوری و در فن تیر و کمان مهارتشان حیرت‌انگیز و به سرباز و جنگجوی تمام آسیا معروف بودند. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ص ۳۳۰ و کمپفر، ۱۳۶۰: ص ۱۵۴ و شاردن، ۱۳۸۲: ج ۳ / ص ۱۰۲ و ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۳/ ص ۱۱۰۶) علاوه بر این سیاست شاه عباس در اصلاحات اقتصادی و خالصه‌سازی املاک جهت کنترل درآمدهای مملکتی و برقراری ثبات و امنیت در مرزهای داخلی و خارجی سبب شد تا نیروی غلامان گرجی را در مناطق سوق الجیشی و مراکز اقتصادی ایران هم‌چون فارس بگمارد. (سیوری، ۱۳۸۰: ج ۶ / ص ۱۷۹-۱۷۲) بنابراین عوامل فوق نیز در گسترش مناسبات سیاسی - نظامی ایران و گرجستان در آن برهه‌ی زمانی دخیل بود که این روند تا اواخر دوران صفویه و حتی دوران بعد نیز ادامه یافت. بدین ترتیب صفویان و عثمانی جهت تثبیت موقعیت سیاسی و اقتدارشان در گرجستان به منازعه و محاربه پرداختند تا در سایه‌ی پیروزی‌های نظامی بتوانند به اهداف اقتصادی و تجاری خویش نائل گردند.

منازعات ایران و عثمانی در گرجستان

با توجه به مطالبی که در قسمت پیشین درباره‌ی منافع عثمانی و صفویان در گرجستان ذکر شد می‌توان گفت؛ تلاش هر دو قدرت برای کسب هویت، تمرکز قدرت سیاسی، تثبیت مرزهای اقتصادی و حاکمیت مذهبی در گرجستان سبب شد تا تعارضات و روابط پر فراز و نشیبی را تجربه نمایند و محور روابط دو قدرت در گرجستان را حملات نظامی تعیین نماید. در واقع اندیشه‌ی توسعه‌ی قلمرو ارضی عثمانی در پهنه‌ی سه قاره باعث شد تا با استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌هایی همچون شورش اقوام و والیان ایالات، بحران‌های داخلی، جنگ‌های پیرامونی، ضعف سیاسی و شکاف‌های ایجاد شده در حکومت صفویه درصدد استفاده و بهره‌برداری از اوضاع به نفع خویش به ویژه در مناطق تحت سیطره‌ی صفویان همچون قفقاز و گرجستان و متزع نمودن آن باشد و ذکر نام گرجستان و تحدید حدود آن سرزمین در محاربات عثمانی و صفویان و صلحنامه‌های متعدد دلیلی بر این مدعا می‌باشد. به نقل از دلاواله «گرجستان نه به ایران تعلق دارد نه به عثمانی زیرا هر روز دست به دست می‌گردد...» (دلاواله، ۱۳۷۰: ص ۵۸) چنانکه در صلحنامه آماسیه یکی از ایالات واگذار شده به عثمانی، گرجستان بود که بر طبق مفاد آن کارتیل، کاخت، مسق (گرجستان شرقی) به ایران و ایمرت، دادیان، گوریا (گرجستان غربی) به عثمانی تعلق گرفت. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۱ / ص ۸۷) از آن پس گرجستان به صحنه‌ی نبرد خونین دو قدرت مبدل گردید.

هرچند عقد صلحنامه به محاربات ایران و عثمانی برای مدتی ولو کوتاه در گرجستان خاتمه داد ولی با کنکاش در تاریخ روابط عثمانی و صفویان درمی‌یابیم؛ انعقاد صلحنامه آماسیه و تقسیم گرجستان نیز مانع توسعه طلبی و تجاوزات عثمانی به قلمرو ارضی صفویان، ایجاد صلح بین دو حکومت و پایان محاربات در آن سرزمین نگردید و عثمانی با موقت انگاشتن این معاهدات، مترصد فرصتی مناسب بود تا منویات خود را محقق سازد و سلطه‌ی قزلباشان را برای همیشه از آنجا منقطع نماید و اختلال اوضاع داخلی ایران و طغیان و تحریک والیان گرجی در عهد شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده، فرصت طلایی را برای آغاز مجدد حملات عثمانی به گرجستان فراهم ساخت. چنانکه عثمانی هدف خود را از حملات نظامی در ۱۳ رمضان ۹۸۵ ه. ق به گرجستان «نجات عیسویان گرجستان از دست حاکمان ستمکار ایرانی دانست» (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۱ / ص ۳۵۷) اینگونه علاوه بر فتح تفلیس و شهرهای گرجی تابع صفویان، صلح آماسیه را نقض کردند. (همان، ص ۳۵۱) در حالیکه در بررسی دلایل این نقض پیمان، جمال گوگچه اقدامات

صفویان و تلاش ایرانیان برای گسترش قزلباشی‌گری و برخورد منافع دو قدرت در گرجستان را عامل شروع جنگ‌های ایران و عثمانی پس از صلح آماسیه می‌داند (گوگچه، ۱۳۷۳: ص ۳۱) و قاضی احمد قمی مورخ صفوی در این مورد بر خلاف گوگچه نظریه‌ی متفاوتی ارائه می‌دهد: «خواندگار روم را آرزوی تسخیر مملکت آذربایجان و شیروان و گرجستان در دماغ او جای گرفته بود، سلطان مراد خان را نقض کننده عهد و پیمان آماسیه دانسته است.» (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ج ۲ / ص ۶۷۶)

حتی در زمان اقتدار صفویان، علی‌رغم نظارت همه جانبه شاه عباس بر قلمرو ارضی ایران و انعقاد چندین صلحنامه با عثمانی در جهت تحدید قلمرو دو قدرت و فرستادن سفرا که شاه عباس از آن به «اعتبار ضرورت» یاد می‌کند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ج ۲ / ص ۲۰۸-۲۰۵) نیز مانع عملکرد عثمانی در حمایت از والیان شورشی گرجی نشد و به نقل از اسکندر بیگ ترکمان «فساد مفسدان، خصوصاً گرجیان» (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۲ / ص ۱۴۲۷-۱۴۲۵) مانع صلح و آرامش در گرجستان گردید. چنانکه طهمورث خان گرجی در جنگ و گریز علیه شاه عباس، با آگاهی از تلاش صفویان برای انعقاد صلح با عثمانی، علاوه بر ناامن کردن مناطق شمال غربی ایران، با دیگر والی گرجی داود بن الله وردیخان به شورشی عظیم دست زد تا مذاکرات صلح صفویان و عثمانی را به تعویق اندازد. (وحیدی قزوینی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۱ و ۱۹۲) ولی در مجموع شاه عباس با بیش سیاسی و بکارگیری روش‌های مختلفی همچون تطمیع، تهدید و غلبه‌ی نظامی، گرجستان را به عنوان یکی از ایالات تابعه‌ی صفویان حفظ نمود.

علاوه بر تجاوزات سلاطین عثمانی، فتح گرجستان و قسمت شرقی آن به عرصه‌ای برای خودنمایی و کسب شهرت پاشایان عثمانی تبدیل شده بود تا با استفاده از فرصت‌های ایجاد شده با فتح و خارج ساختن آن از سیطره‌ی صفویان بر شهرت خویش در منطقه و نزد سلطان عثمانی بیفزایند. اگرچه این امر عملاً بر شدت رقابت و جدال‌های عثمانی و صفویان در گرجستان می‌افزود و شرایط صلحنامه‌ها را زیرپا می‌گذاشت ولی برای پاشایان و سلاطین عثمانی که در صدد دستیابی به تفوق قدرت در جهان اسلام بودند، محل اعتنا نبود. افرادی نظیر مصطفی پاشا و سنان پاشا بنابر روحیه جاه‌طلبی و جنگ طلبی پیوسته در کمین فرصتی بودند تا بار دیگر مصدر فتوحات تازه‌ای شوند و این فرصت در بحران‌های جانشینی از راه اتحاد با اقوام مخالف صفویان به سهولت فراهم می‌شد. چنانکه در زمان محمد خدابنده، پاشایان ترک پس از آگاهی از ضعف وی در حکومتداری، گرجیان و مردم شیروان را به عصیان واداشتند و مصطفی پاشا طی نامه‌ای به مراد سوم

گفت: «نوبر و سرآغاز فتح گرجستان به دست او فراهم آمده است» (بیات، ۱۳۸۸: ص ۱۷۱) همچنین «اجابت تقاضای حکام گرجستان که از دوران سلطان سلیمان قانونی بدین سو خواهان مقابله با دولت صفویان بودند» را دلیلی برای حملاتشان بیان کردند. (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ص ۳۳) مصطفی لاله پاشا و سنان پاشا به دستور سلطان مراد به قتل و غارت گرجیان پرداختند (چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۴/ ص ۶۸) و سنان پاشا پس از تسخیر تفلیس به احداث پادگان و تبدیل کلیساها به مساجد اقدام نمود. (زنو، ۱۳۸۱: ص ۲۱۴)

در زمینه‌ی سیاست‌های راهبردی عثمانی و صفویان برای تمرکز نیروها و تثبیت قدرتشان در گرجستان باید به عملکرد آنان در زمینه‌ی یافتن متحدانی از اقوام قفقازی نیز توجه داشت که گاهی حامیان با عملکردشان تعارضات دو قدرت را تشدید می‌نمودند یا با تمایل به جبهه‌ی قویتر سبب پیروزی یکی از آنان می‌گردیدند. چنانکه شاهان صفویه برای خنثی نمودن توطئه‌ها و حملات عثمانی در مناطق شمال غربی و گرجستان، اتحادیه‌ای قدرتمند از اقوام شمالی ساکن دریای خزر و ارس تشکیل دادند و سیاستی هماهنگ و استوار در برابر آنان اتخاذ نمودند. در مقابل پیروزی عثمانی در برابر صفویان به پشتیبانی و تمایل خان کریمه و متحدانش در قفقاز بستگی داشت. زیرا اقوام ساکن در ولایات شمال ارس اگرچه ظاهراً جزء قلمرو سیاسی ایران محسوب می‌شدند و به دلیل گرایش به تشییع چندان تمایلی به عثمانی نداشتند ولی عواملی نظیر بحران‌های سیاسی و تمایلات استقلال‌طلبی سبب شد تا در صدد طغیان برآیند و با توسل و تحریک عثمانی مقدمات حمله‌ی ترک‌ها را به ایران فراهم سازند و عثمانی نیز فرصت ایجاد شده را جهت نفوذ در گرجستان و سایر مناطق قفقاز غنیمت شمرد و با بهانه‌های متعدد حملاتش را آغاز نمود. حسینی قمی فرصت طلبی عثمانی را این گونه بیان می‌کند: «اکنون که سلطنت خانوادگی صفوی روی در تنزل نهاده و ظلم لشکر قزلباش به نهایت رسیده جمیع اعیان و اصحاب ملک شروان عرض‌ها و نامه‌ها به من نوشته استدعای رفتن فقیر بدان صوب با صواب نموده‌اند ... حضرت جل و علا ایشان را مأمور گردانیده که قلع و قمع آن گروه بی‌ایمان نموده و رفع ظلم و ستم از مظلومان نماید... حال که به نیت رفاه حال مسلمانان به سرحد آذربایجان تشریف برده اگر عنان عزیمت به سمت گرجستان منعطف گردانیده آن ملک به تصرف لشکر اسلام آید غنیمت فراوان نیز به دست آنان رسد.» (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ج ۲ / ص ۷۸-۶۷۷) در حقیقت هدف مشترک عثمانی و طوایف شورشی؛ قطع سلطه‌ی قزلباشان از مناطق تحت حاکمیتشان در قفقاز از راه جنگ و لشکرکشی به ایران جهت دستیابی به سایر مناطق شرقی قلمروشان بود. (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ص ۱۶۳ و ۳۴) حتی

عثمانی با آگاهی از منازعات صفویان با ازبکان در شرق سعی در برقراری ارتباط با خانات ازبک (عبدالله خان و عبداللطیف خان) داشت. بر این اساس به تقاضای مالی و تسلیحاتی آنان برای دفع حملات صفویه پاسخ مثبت داد. (امامی خویی، ۱۳۸۷، ص ۵) اینگونه اقدامات، واکنش منفی دولتمردان ایران را به دنبال داشت و روابط فی ما بین را به تیرگی کشانید. در این راستا پادشاهان صفویه پس از ناامیدی از حمایت متحدانشان جهت مقابله با عثمانی و غلبه بر کارشکنی و توطئه‌های آنان به اعزام لشکر، ترویج ایدئولوژی تشیع در مناطق سنی‌نشین، اتحاد با دول اروپایی و تحریک ایلات و عشایر مرزنشین پرداختند که در تحلیل رفتارشناسی سیاسی صفویان این اقدامات را می‌توان تلاشی جهت پیشبرد امور سیاسی و اقتصادی، حفظ منافع حکومتی و واکنشی به رفتار و اعمال پاشایان و سلاطین عثمانی تحلیل نمود. زیرا هدف عمده‌ی صفویان حفظ نواحی تحت نظارتشان در گرجستان شرقی (کارتیل و کاخ) بود نه تصرف نواحی غربی گرجستان. زیرا گرجستان شرقی (کارتیل و کاخ) جزء قلمرو ایران بوده و عثمانی با اقدامات تجاوزکارانه‌ی خویش و بهره‌گیری از اغتشاشات درونی ایران و برتری در تجهیزات و نیروی نظامی سعی در کنار زدن نفوذ و قدرت ایران در گرجستان شرقی و گسترش تسلط خویش بر این منطقه برای دستیابی به سایر اهداف خود داشت و در این زمینه از هیچ اقدامی روی گردان نبود. بطوریکه از حربه توطئه، جاسوسی، دخالت و جنگ بهره می‌گرفت.

اقدامات مشترک سیاسی - مذهبی عثمانی و صفویان در گرجستان

منازعات ایران و عثمانی در گرجستان سبب شد تا آن دو قدرت در رقابت حاکمیت گسترده برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خویش به اقداماتی مبادرت ورزند که راه گشای مشکلات، اقتدار و نفوذ بیشتر آنان در گرجستان گردد.

الف) پاشایان عثمانی و قزلباشان در گرجستان پس از فتوحات نظامی، در اولین اقدام با حذف شاهزاده نشین‌های کوچک و اعطای مقامات سیاسی - نظامی همچون بیگلربیگی و والی به بزرگان و شاهزادگان گرجی، ملقب ساختن آنان به عناوینی چون فرزندی و برادری، (تتوی، ۱۳۷۸: ص ۶۰۸) و اگذاری تیول و مالکیت ارضی (چولوخادزه، ۱۳۸۱: ج ۱/ ص ۶-۵) یا گروهان‌گیری (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۱/ ص ۸۹) درصدد وابسته ساختن هر چه بیشتر آنان به خویش بودند زیرا از این طریق و با ایجاد فضای رقابت سیاسی مانع اتحاد فنودال‌ها و مقامات نظامی و سیاسی گرجی در شورش علیه حاکمیت خویش می‌شدند. اینگونه علاوه بر تسلط بر نواحی متعدد گرجستان، با

تحریک و تهدید و گاهی اوقات همدستی با متحدان گرجی خویش، مقدمات حمله به رقبا را فراهم می‌ساختند. بطوریکه شاه عباس در مبارزه با چغال اغلی سردار عثمانی از کستندیل خان گرجی یاری خواست. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ص ۲۷۵) ولی موضوع قابل تأمل این است که اعطای مقام نظامی، پذیرش ظاهری کیش اسلام و داشتن تا حدی آزادی اراده، فقط برای مدتی محدود والیان و فئودال‌های گرجی را با اهداف و آمال قزلباشان و پاشایان همگام می‌ساخت و آنان به دلیل دوری از مرکز قدرت و داشتن اندیشه‌های استقلال طلبانه فقط درصدد پاسخگویی به حداقل‌های منافع حکومت مرکزی بودند. در حقیقت آن‌ها سعی داشتند تا هر چه بیشتر به جداسازی اهداف و منافع خود از اهداف و منافع مرکز همت بگمارند و والیان گرجی پی برده بودند، تنها ضامن بقای حیات سیاسی و اقتصادی آنان، ائتلاف سایر والیان گرجی و استفاده از نقاط ضعف و منازعات دولت عثمانی و صفویه به نفع خودشان می‌باشد. به همین دلیل حاضر به اطاعت محض از هیچ یک نبودند. حتی گاهی اوقات والیان گرجی در نبرد با عثمانیان یا قزلباشان مقاومت چندانی از خود نشان نمی‌دادند و با تسلیم قلعه یا قلمروی خویش به سوی رقیب گرایش می‌یافتند. چنانکه پس از صلح استانبول، سیمون والی کارتیل دشمنی خود را علیه ترک‌ها آشکار ساخت و با الکساندرخان دیگر والی گرجی برای ابراز بندگی و پای بوسی به درگاه شاه عباس آمدند و «پسران یوسف لقا و دختران حور سرشت از اولاد و عظمای گرجستان با خود آوردند». زیرا والیان گرجی همیشه به قدرت برتر توسل می‌جستند و این بار ستاره‌ی بخت خویش را در آسمان شاه عباس درخشان یافتند. (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۲ / ص ۷۲۰)

ب) ساخت قلعه و استحکامات نظامی از دیگر سیاست‌های امنیتی و پدافندی عثمانی و صفویان برای تثبیت تسلط و حاکمیتشان در گرجستان بود تا از این طریق محل اتراق مناسبی نیز فراهم نموده باشند و با ادعای داشتن پایگاه نظامی حاکمیت خویش را تثبیت نمایند. چنانکه فرهاد پاشا سردار عثمانی در گوری، تفلیس، تومانس، لوری، گوری و آخسقه قلعه‌هایی بنا نهاد. (مصطفی افندی، ۱۳۸۹: ص ۳۰۴ و ۳۱۰) یا رستم خان سپهسالار در زمان شاه صفی مأمور به احداث قلاع «شاه آباد، اسلام آباد و نصرت آباد» شد. (مشیزی، ۱۳۶۹: ص ۸۰ و وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ص ۲۸۸ و ۲۴۸)

ج) از دیگر سنت‌های رایج صفویان و عثمانی در گرجستان برای استحکام روابط سیاسی، ایجاد مناسبات و پیوندهای خانوادگی بود. شاهان صفویه و عثمانی گاهی همسرانشان را از میان شاهزادگان و دختران خانواده‌های بزرگ و اشراف انتخاب می‌کردند که این امر ناشی از سیاست

حکومتی و تقویت موقعیت و جایگاه خویش با وصلت‌های زناشویی بوده است. از آنجایی که در انتخاب ولیعهد اصل و نسب، نجابت خانوادگی و جایگاه اجتماعی سلاطین صفویه و عثمانی دارای اهمیت بود، به اصالت خانوادگی، تبار و نژاد مادر ولیعهد چندان توجهی نمی‌شد (نصیری مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ص ۲۳) و فقط کافی بود زنی بر اثر ملاحظت مورد توجه شاه واقع شود و به نظر شاه لیاقت آن را داشته باشد که مادر ولیعهد مملکت گردد. (کمپفر، ۱۳۶۰: ص ۲۵) در حقیقت شاهان مترصد فرصتی بودند تا با شناسایی دختران فئودال‌ها و والیان قفقازی و وصلت با آنان بر موقعیت و نفوذ خویش در آن سرزمین بیفزایند و از قدرت سیاسی و نظامی خانواده‌های همسرشان در مناسبات سیاسی و منطقه‌ای، موارد جانشینی یا رویارویی با دشمنان استفاده نمایند. حتی از این طریق شورش والیان گرجی را کنترل و مخاصمات و منازعات موجود را به نفع خویش تقلیل و به نوعی آرامش را بر محدوده حکمرانی‌شان حکم‌فرما گردانند. اینگونه توجیحات سبب ازدواج شاه عباس با تیناتین دختر گرگین بن الکساندر و تامارا دختر عبدالغفار از بزرگان گرجی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ص ۱۵۶) یا ازدواج عثمان پاشا با دختر شمشال خان گرجی (بیات، ۱۳۸۸: ص ۱۸۶) و گرگین بن الکساندر با دختر خسروپاشا سردار عثمانی شد. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ص ۳۰۲)

د) با توجه به اینکه هدف دو قدرت بدست آوردن منابع ثروت بود، تعیین خراج، مالیات و جزیه برای نواحی متعدد گرجستان از دیگر اقدامات تثبیتی دو قدرت بشمار می‌رود (گوگچه، ۱۳۷۳، ص ۳۵) که این امر از یک طرف منبع درآمدی برای افزایش ثروت خزانه‌ی آنان بود. از طرف دیگر گرجیان را تحت تابعیت دولت متبوع قرار می‌داد. علاوه بر این به دلیل تشنجات سیاسی در گرجستان، بسیاری از تجار و بزرگان گرجی حاضر بودند در ازای پرداخت خراج یا مبلغی معین، امنیت مالی و تجاری برای خود و اموالشان فراهم نمایند. چنانکه سلطان سلیمان قانونی با خراجگذار کردن ایالات ایمرتی، دادیان، مینگرلی و گوری از ثروت سرشار این مناطق بهره می‌برد. حتی ایالت دادیان مجبور بود که در ازای جزیه برای کارخانه‌های کشتی سازی عثمانی، حلب کرباس تهیه نماید. (چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۴ / ص ۳۰۶) گاهی نیز در صورت شکست والیان از نیروهای رقیب، هر ساله مکلف به ارسال ابریشم، غلامان و کنیزکان خوشرو و غیره بودند. حتی بیگلربیگیان باید خراج هم پرداخت می‌کردند. (چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۴ / ص ۶۹) چنانکه سیمون جواهرات گرانبها به رسم دوستی همراه با تحفه‌های لایق به همراه پانصد هزار اشرفی، چهل راس مرکب شاهی و سایر اجناس نفیسه به دربار شاه طهماسب فرستاد. (شاملو، ۱۳۷۱: ص ۸۳)

ح) از دیگر اقدامات مشترک ایران و عثمانی در گرجستان؛ سنت مسلمان سازی گرجیان مسیحی مذهب و گسترش ایدئولوژی مذهبی با عنوان «غزا یا جهاد» بود و ساخت شهرهایی با اسامی اسلامی همچون «شاه آباد، نصرت آباد و اسلام آباد» (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ص ۵۷۹) در راستای تحقق این هدف و در جهت سیاست ترک سازی و قزلباشی گری و تغییر ترکیب جمعیتی گرجستان انجام شد. مثلاً لله مصطفی پاشا موافقت کرد اگر الکساندر گرجی اسلام بیاورد، اداره امور تفلیس به او واگذار شود. اما الکساندر از دین خود برنگشت. (چارشلی، ۱۳۶۹، ج ۴/ ص ۳۰۷) یا سیمون والی گرجی در دربار شاه اسماعیل دوم اسلام آورد و به «محمود خان» ملقب شد. (بیات، ۱۳۸۸: ص ۱۸۸) شدت منازعات مذهبی عثمانی و صفویان و تلاش برای برتری و تفوق ایدئولوژی مذهبی شان در گرجستان به حدی بود که هر یک سعی می نمود با ایدئولوژی خاص خود، دیگری را به زانو درآورد. بطوریکه پس از دستگیری والیان گرجی به ظاهر مسلمان شیعه مذهب از آن ها می خواستند به تسنن گرایش یابند. مثلاً سلطان محمد سوم به شرط اینکه سیمون سنی شود به او وعده ای آزادی داد. ولی پس از امتناع سیمون، تا آخر عمر به حبس در زندان هفت قلعه (یدی قوله) محکوم شد. (مصطفی افندی، ۱۳۸۹: ص ۴۵۴)

نتیجه

گرجستان از دیرباز با برخورداری از مسیرهای ترانزیتی و تجاری و موقعیت سوق الجیشی همواره مطمع نظر قدرت‌های بزرگ همانند عثمانی و صفویان بوده است. عثمانی در جهت توسعه‌ی ارضی در شرق و گسترش معادلات تجاری خویش در گرجستان با صفویان با اندیشه‌های مشابه روبرو شد که تلاش آنان جهت پیروزی و برتری بر دیگری سبب منازعات کثیری در گرجستان گردید. در حقیقت اولین عامل منازعه به استیلاي ترک‌ها بر گرجستان و مسدود نمودن راه تجارت شرق و در انحصار درآوردن مسیرهای تجاری و بنادر آنجا باز می‌گردد که مبادلات بازرگانی ایران همچنین اروپاییان را با مشکل مواجه ساخت و نیاز ایران به مسیرهای تجاری کهن و مراکز تولید ابریشم و مرکزی برای تهیه غلامان جنگی، ضرورت جنگ در گرجستان را مبرم ساخت و مزید بر سایر عوامل منازعه دو قدرت، مسئله گرجستان نیز بر ماهیت خصمانه روابط آنان افزود. اگرچه اهداف آنان با یکدیگر تا حدی مشابه می‌باشد ولی عثمانی اهدافی فراتر از صفویان داشت و در ایران فقط شاه عباس اهداف عالی‌هی اقتصادی و سیاسی و نظامی در گرجستان را دنبال نمود و بقیه پادشاهان صفوی فقط درصدد حفظ آن به عنوان ایالتی از ایالات خویش برآمدند. در حالیکه در این منازعه اکثر اوقات عثمانی به دلیل برتری در نیروی نظامی و عملیات‌های راهبردی و با بهره‌گیری از بحران‌های داخلی ایران، سعی نمود تا با ایجاد اتحاد بین قبایل گرجی و تقویت آنها در مقابل صفویان و روس‌ها و کنار زدن رقبا به سایر اهدافش در توسعه قلمرو، حفظ امنیت مرزهایش و مقاصد اقتصادی‌ش جامه‌ی عمل بپوشاند. در این راستا والیان گرجی نیز با سیاستمداری کامل و با تمایل به یکی از آن دو و دامن زدن به اختلافات دو قدرت، درصدد بهره‌برداری از اوضاع به نفع خویش بودند و چون توان مقابله با دشمنان را نداشتند با اخذ امتیازات از آنان حاکمیت خود بر گرجستان را تثبیت می‌نمودند.

منابع و مأخذ:

۱. ابوبکر بن عبدالله. (۱۳۸۷). تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز)، مقدمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری
۲. استانفورد جی، شاو. (۱۳۷۰). تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه‌ی جدید، محمود رمضان زاده، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی
۳. امامی خویی محمد تقی. (۱۳۸۷). «استراتژی امپراتوری عثمانی از پروژه حفر کانال دن و لگا»، تاریخ ایران، ش ۵ / ۵۹، (ص ۷-۵)
۴. امیر احمدیان. بهرام. (۱۳۸۳). گرجستان در گذر تاریخ (ب)، تهران: شیرازه
۵. امیراحمدیان. بهرام. (۱۳۸۳). «روابط ایران و روسیه» (الف)، نشریه مطالعات آسیای مرکزی، ش ۴۶، (ص ۱۵۷)
۶. اورسل. ارنست. (۱۳۸۲)، سفرنامه‌ی قفقاز و ایران، مترجم علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۷. بیات. اروج بیگ. (۱۳۸۸). دون ژوان ایرانی، مترجم مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۸. تاورنیه. ژان باتیست (۱۳۸۳). مترجم حمید شیروانی، تهران: نیلوفر
۹. تتوی. قاضی احمد. (۱۳۷۸). تاریخ الفی، سیدعلی آل داوود، تهران: فکر روز
۱۰. ترکمان. اسکندر بیگ. (۱۳۸۲). عالم آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیر کبیر
۱۱. چارشلی. اوزون اسماعیل حقی. (۱۳۶۹). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان
۱۲. چولوخادزه. الکساندر. (۱۳۸۱) فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، ج ۱، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
۱۳. حسینی آسترآبادی. سید حسن بن مرتضی. (۱۳۶۶) تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، ج ۲، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی، چ ۲
۱۴. حسینی قمی. قاضی احمد بن شرف الدین الحسین. (۱۳۵۹) خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: دانشگاه

۱۵. حسینی. خورشاه بن قباد.(۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۱۶. دلاواله. پیترو.(۱۳۷۰). سفرنامه، مترجم شعاع الدین شفا، تهران: علمی فرهنگی، چ ۲
۱۷. زنو. کاترینو.(۱۳۸۱) سفرنامه‌ی ونیزیان در ایران، مترجم منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، چ ۲
۱۸. سانسون. سفرنامه.(۱۳۴۶). مترجم تقی تفضلی، تهران: زیبا
۱۹. سیوری. راجر. (۱۳۸۰). کمبریج (تاریخ صفویان)، ج ۶، مترجم یعقوب آژند، تهران: جامی
۲۰. شاردن. ژان.(۱۳۷۲). سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس
۲۱. شاملو. ولی بن قلی بن داود.(۱۳۷۱). قصص خاقانی، مصحح سید حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۲. فن دریابل. ژرژ تکتاندر.(۱۳۵۱). ایتپرسیکوم(گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول)، مترجم محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۲۳. فیگوئروا. دن گارسیا دوسیلوا.(۱۳۶۳). سفرنامه، مترجم غلامرضا سمیعی، تهران: نو
۲۴. کتاب سبز.(۱۳۸۸). تهران: وزارت امور خارجه
۲۵. کلاویخو.(۱۳۶۶). سفرنامه، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲
۲۶. کمپفر. انگلبرت. (۱۳۶۰) سفرنامه، مترجم کیکاووس جهاندار، تهران: خوارزمی
۲۷. گندگدو. عبدالله.(۱۳۸۸). «عثمانی و تجارت جهانی (طرح هایی برای بازگشت به سرمایه تاریخی)»، مترجم نصرالله پورمحمدی املشی، نامه تاریخ پژوهان، سال پنجم، شماره نوزدهم،(ص ۱۵۱- ۱۵۰)
۲۸. گوگچه. جمال.(۱۳۷۳) قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی در قفقاز، مترجم وهاب ولی، تهران: وزارت امور خارجه
۲۹. مشیزی. میرمحمد سعید،(۱۳۶۹). تذکره صفویه کرمان، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم
۳۰. مصطفی افندی. سلانیک(۱۳۸۹). تاریخ سلانیک، ترجمه از ترکی حسن بن علی، مصحح نصرالله صالحی، تهران: طهوری

۳۱. منجم یزدی. ملا جلال الدین محمد. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید
۳۲. میرزا رفیعا. دستورالملوک. (۱۳۸۵) مصحح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، علی کرد آبادی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
۳۳. نوایی. عبدالحسین. (۱۳۶۳). اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (نامه مراد سوم به مراد گرای خان تاتار)، ج ۳، تهران: زرین، ج ۲
۳۴. واله قزوینی اصفهانی. (۱۳۸۲). محمد یوسف، خلدبرین، مصحح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۳۵. وحید قزوینی. میرزا محمد طاهر. (۱۳۸۳) تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی